

گفت‌وگویی «جوان» با برادر شهید اسماعیل لجم اورک که پیکرش به تازگی تفحص و شناسایی شد

اسماعیل مؤسس مسجد جامع ایزده بود

صغری خیل فرهنگ

چندی پیش بود که خبر شناسایی پیکر شهید اسماعیل لجم اورک از شهدای شاخص ایزده خوزستان رسانه‌ای شد. دیدن تصاویر مادر ۸۳ ساله شهید در استقبال از پیکر فرزند شهیدش ما را بر آن داشت که پیگیر خانواده‌اش شویم تا برای لحظاتی از زندگی تا شهادت این شهید روایت کنیم. شهید اسماعیل لجم اورک از شهدای ایزده و شهید شاخص بسیج اصفاف خوزستان در سال ۱۳۹۲ است. اسماعیل جوشکار ماهری بود که تا پیش از حضورش در جبهه خدمات جهادی برای مردم انجام می‌داد. او یکی از مؤسسان مسجد جامع ایزده بود که تمام کارهای جوشکاری مسجد را هم خودش بر عهده داشت. اما روحیه انقلابی اسماعیل او را به جبهه‌های جنگ کشاند. ابتدا آربی‌جی زن بود و در عملیات خیبر فرمانده شد. نهایتاً روز هشتم اسفند ۱۳۶۲ در عملیات خیبر به درجه رفیع شهادت نائل آمد و پیکر مطهرش ۳۹ سال در جزیره مجنون باقی ماند. روایت‌های فریدون لجم اورک برادر شهید را پیش‌رو دارید.

مادر شهید (تقر سمت راست) در تشییع پیکر فرزند شهیدش



ویدئو آرکی نگارسی

گروه انقلابی المهدی

ما شش برادر و یک خواهر بودیم. اسماعیل ۲۷ شهریور ۱۳۳۷ در روستای ترکاب منطقه «رهمه چر» ایزده به دنیا آمد. اصالتاً اهل خوزستان و از طوایف بختیاری هستیم. پدرم در کارخانه ذوب آهن اصفهان مشغول شد و ما هم همراهش به اصفهان رفتیم، اما اسماعیل در ایزده ماند و به کار جوشکاری مشغول شد. خانواده ما از خانواده‌های مذهبی و سنتی بود و در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی بسیار فعالیت داشت. مخصوصاً برادرم اسماعیل در آن دوران بسیار فعالیت‌های مبارزاتی داشت. ایشان تا پیروزی انقلاب بارها توسط ساواک دستگیر و به شدت شکنجه شد. اسماعیل سال ۱۳۵۲ به خاطر فعالیتش در گروه المهدی و وسیله ساواک دستگیر شد و با حجت‌الاسلام راشد یزدی که به ایزده تبعید شده بود، همکاری می‌کرد. عموها و دایی‌هایم هم همین‌طور همراه اسماعیل و دوشادوش یکدیگر در صحنه‌های انقلاب حاضر بودند. شهید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه تعاونی ۱۸ راه‌اندازی کرد و به جوشکاری و تولید تانکر پرداخت.

پرچم امام حسین (ع)

اسماعیل سال ۱۳۶۱ کارگاه جوشکاری را به دوستانش سپرد تا چه جبهه برود. اولین زرمند خانه ما اسماعیل بود. او به عنوان برادر بزرگتر راهی میدان نبرد شد و بعد از اسماعیل سه برادر دیگر که سن و سال‌شان اجازه حضور در میدان را می‌داد، به جبهه رفتند. شهید اسماعیل لجم اورک در عملیات محرم، رمضان و خیبر حضور داشت. فرمانده محور عملیات بود. زمانی که می‌خواست برود، برادرها و تعدادی از دوستان و بستگان هم همراه ایشان وارد سپاه ششم شدند. برادرها با توجه به اختلافات سنی با یکدیگر به نوبت در جبهه حاضر می‌شدند.

دو برادر دیگرم به افتخار جانبازی نائل شدند و اسماعیل به شهادت رسید. پدر، مادر و خانواده ما مذهبی بودند و ارادت زیادی به اهل بیت(ع) و امام حسین(ع) داشتند و همین‌هاور هم باعث شد آنها مخالفتی با حضور بچه‌ها در میدان جهاد نداشته باشند. اولویت ما پرچم امام حسین(ع) بود. تا امروز هم همین‌طور بوده و هست. هر کس ذیل پرچم امام حسین(ع) بماند ما هم همراه ایشان خواهیم ماند.

شهادت و مفقودالاری

نحوه شهادت اسماعیل از زبان هم‌زمانش که لحظه شهادت در عملیات خیبر همراه ایشان بودند برایتان روایت می‌کنم. دوستاتش می‌گفتند اسماعیل از پشت خاکریز بلند می‌شود و گلوله آربی‌جاش را شلیک می‌کند. بعد از شلیک گلوله اول، وقتی می‌خواست

دوستان و بستگان داشت. برای همه پدری می‌کرد و از این جهت فقدانش در این سال‌ها برای اهل خانه سخت بود. مادر روزهای بعد از شهادت و مفقودالاری اسماعیل هم از او درس‌های زیادی می‌گرفتیم. مثلاً وقتی می‌خواستیم کبابی آماده کنیم، مادر می‌گفت اگر اسماعیل بود این کار را انجام نمی‌داد. او معتقد بود، بوی دود کباب باعث می‌شود مدیون رهگذران شویم. اگر کسی دلش بخواهد ما روز قیامت چطور می‌توانیم پاسخ دل شکسته‌شان را بدهیم. این حد برادر اهل رعایت بود.

قبل از اینکه انقلاب به پیروزی برسد اسماعیل اعتقاد به آزادی‌پلی ساخت که هنوز هم مردم از آن پل استفاده می‌کنند و نام آن پل را «منجیق» گذاشته‌اند. طبق گفته هم‌زمانش از حرفه و هنر خودش هم در جبهه استفاده می‌کرد و نظرات و ابتکارات زیادی در جهاد سازندگی داشت. اسماعیل اهل تهذیب نفس بود. اعتقاداتش از پرچم امام حسین(ع) تا پرچم امام زمان(عج) ادامه داشت. ما به بی‌رق امام حسین اعتقاد

کسی رو به من کرد و گفت مگر خبر نداری علمدار حسین می‌خواهد بیاید همانجا از خواب می‌پرد. خبر آمدن اسماعیل را در کربلا به مادرم داند.

شهید شاخص اصفاف چند سال پیش ایشان به عنوان شهید شاخص بسیج اصفاف خوزستان در سال ۱۳۹۳ برگزیده شد. ایشان جوشکار قابلی بود. همان‌ایام سبلی در منطقه آمد و به اسماعیل خبر رسید که به خاطر سیلاب خانم بارداری نتوانسته است از رودخانه عبور کند و به رحمت خدا رفته است. همین مسئله باعث ناراحتی شدید اسماعیل شد و ایشان خودش را به باغملک رساند و آنجا پلی ساخت که هنوز هم مردم از آن پل استفاده می‌کنند و نام آن پل را «منجیق» گذاشته‌اند. طبق گفته هم‌زمانش از حرفه و هنر خودش هم در جبهه استفاده می‌کرد و نظرات و ابتکارات زیادی در جهاد سازندگی داشت. اسماعیل اهل تهذیب نفس بود. اعتقاداتش از پرچم امام حسین(ع) تا پرچم امام زمان(عج) ادامه داشت. ما به بی‌رق امام حسین اعتقاد

اسماعیل از پشت خاکریز بلند می‌شود و گلوله آربی‌جاش را شلیک می‌کند. بعد از شلیک گلوله اول، وقتی می‌خواست شلیک دوم را انجام بدهد، تیری به پیشانی‌اش اصابت می‌کند. روی زمین می‌افتد و هنگام عقب‌نشینی نیروها شهید می‌شود



داریم و در این راه خون می‌دهیم. گلابه‌هایی هم از مسئولان داریم. از آنهاایی که گاهی خیانت می‌کنند، اما از انقلاب و نظام گلایه ندارند. این اشخاص هستند که کوتاهی می‌کنند.

هم‌جوار با رفقای شهیدش وقتی می‌خواستیم پیکر برادرم را به خاک بسپارم، از مادر کسب تکلیف کردم. نظرات مختلفی برای محل تدفین ایشان وجود داشت. پیش‌مادر آمدم و گفتم برای محل دفن چه کنیم. مادر گفت او که حاج قاسم بود، وصیت کرد کنار هم‌زمانش به خاک بسپارند، اینکه اسماعیل است.

گفتم یعنی چه؟ گفتن زیاد است، آن چیزی که می‌دانم، شما اعم از کوچک‌تر و بزرگ‌ترش را خودتان بخوبی می‌دانید، هدف مشخص است، راه معین و معلوم و راهنما هم تا نظر. فایده آن را همه می‌دانید، بن ستمی هم در این راه نیست، کافران و مبدعان و غیره که تکلیف آنان روشن است، و اما برای شما مؤمنان دو نمونه زندگی کردن بیشتر وجود ندارد و اگر سومی هم وجود داشته باشد مطمئن باشید که رگی به کافران دارد. اما آن دو نمونه که خدمت شما عرض می‌کنم این است مبارزه کردن در کنار نایب امام زمان (عج) برای آمدن حجت خدا امام عصر(عج) و برقراری عدالت و قانون خدا تا روزی که به ثمر برسد. و راه دوم شمشیر زدن در کنار امام عصر و برقراری حکومت جهانی و زندگی در عدالت خدا. حالا خودتان ببینید کدام راه حاضر و آماده است، آیا بدون راه اول می‌توانید به راه دوم برسید، آیا بدون راه اول می‌توانید در عدالت خدا زندگی بکنید، این را بدانید که نمی‌توانید...

در این لحظه که این مطالب را می‌نویسم، به فاصله کمی تا پین‌تر تعدادی از زرمندانگان را می‌بینم که کفش پوشیده‌اند، گویا همه خود را برای زیارت خدا مهیا می‌کنند، چشم بصیرت می‌خواهد که ببینند. برای بعضی از برادران تعریف کردم خواب شهادت را گویا انسان پرواز می‌کند و شهادت دوری و خستگی ندارد، چه گوارا می‌باشد، به مشتاقانش مبارک... به پدرم بگویند که برادرانم را یک به یک آماده و لباس رزم ببوشانند و تحویل اسلام دهند...

وادی کتاب



نگاهی به کتاب «اسماعیل زنده است»

از کودکی پذیرفته شده بود

کتاب «اسماعیل زنده است» روایتی از زندگی تا شهادت اسماعیل لجم اورک از شهدای دوران دفاع مقدس است. ایمن کتاب در خصوص ابعاد مختلف زندگی، خاطرات، یادداشت‌ها و نامه‌های شهید اسماعیل لجم اورک است. از بخش‌های این کتاب می‌توان به عنوانین: از کودکی پذیرفته شده بود، بگو برگ بر شاه، باید به فکر آینده باشیم، نظام جنگی اسماعیل، اسماعیل زنده است، یادداشت‌ها و نامه‌ها، فریاد یا محمدا (اشعار و توجه‌های حماسی) و ضمانت (اسناد و تصاویر) اشاره کرد. این کتاب به همت انجمن فرهنگی - هنری شهید بهروز محمدی به رشته تحریر در آمده است.

جوشکاری مسجد

محمدی کیا یکی از اعضای عضو انجمن فرهنگی - هنری شهید بهروز محمدی است. او با بیان اینکه این مجموعه «اسماعیل هنوز زنده است» حاصل تلاش بچه‌های مسجد جامع ایزده است که در قالب انجمن فرهنگی - هنری شهید بهروز محمدی انجام شده است، می‌گوید: «این مسجد ۱۶ شهید در دوران دفاع مقدس تقدیم کرده شهید بهروز محمدی معلم قرآن مسجد بود و با تصمیم اعضا بنا شد این گروه تشکیل و همه فعالیت‌های فرهنگی - هنری با نام همین انجمن و شهید ثبت شود. با تشکیل این انجمن یکسری اقدامات اولیه انجام شد و اعضا شروع به مطالعه کتاب‌های شهید آوینی و مطهری کردند تا به لحاظ معرفتی و شناختی خود را ارتقا دهند و سپس تصمیم گرفته شد خاطرات خانواده‌های شهدا را جمع‌آوری و تبدیل به کتاب کنیم»

وی می‌افزاید: «اولین پیشنهاد برای تألیف کتاب، در مورد شهید اسماعیل لجم اورک بود و این شهید از بنیانگذاران مسجد جامع بود و طرح کلی مسجد و جوشکاری‌های آن را نیز خود با همکاری دیگر دوستان انجام داد. در نهایت این مسجد به مرکز فعالیت‌های فرهنگی در شهرستان ایزده تبدیل شد. این شهید یکسری ویژگی‌های شخصیتی از جمله عدالت‌خواهی اجتماعی، مبارزات و... دارد و هر کجا می‌رفت، اقدام به انجام فعالیت‌های فرهنگی - عمرانی می‌کرد»

عضو انجمن فرهنگی - هنری شهید بهروز محمدی خاطرنشان می‌کند: «برای تهیه این کتاب ابتدا به جمع‌آوری خاطرات کسانی اقدام کردیم که با این شهید در ارتباط بودند شامل خانواده، دوستان و هم‌زمان شهید که به صورت حضوری، تلفنی و مکتبی اقدام شد.»

او همیشه زنده است!

محمدی کیا در ادامه می‌گوید: «اولین مصاحبه با مادر شهید انجام شد و وی با اغوش باز و خیلی مشتاقانه از ما پذیرایی کرد. پس از انجام مصاحبه وی عنوان کرد من می‌دانستم شما امروز به آنجا می‌آید؛ دیشب خواب اسماعیل را دیدم و به من گفت فردا تعدادی مهمان دارم که خیلی عزیز هستند، هوای آنها را داشته باش. این حرف روحیه و انگیزه‌ای به اعضای تیم داد تا کار را با همت بیشتری دنبال کنند»

وی به بیان خاطراتی از نگارش کتاب و همچنین شهید لجم اورک پرداخته و بیان می‌دارد: «نگارش این کتاب حدود هفت ماه طول کشیده و سپس توسط نشر معارف در ۱۳۳۴ صفحه به چاپ رسیده است. وی به دلیل ناگذاری کتاب اشاره کرد و یاد آور شد: مادر شهید لجم اورک همیشه می‌گوید اسماعیل برای من زنده و همیشه برای من زنده است. بر این اساس نام این کتاب را اسماعیل زنده است، گذاشیم.

جدول

				۲				۱	۷
				۶	۵	۹			
			۴		۳				
					۵	۲	۹		
				۳					
					۴				
					۱	۲	۴		
				۶	۹				
									۵

جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۶۴۲

۱	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸
۲	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸
۳	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸
۴	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸
۵	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸
۶	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸
۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸
۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷
۹	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷
۱۰	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷
۱۱	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷
۱۲	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷
۱۳	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷
۱۴	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷
۱۵	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷	۸	۷

طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۶۶۴۳

از راست به چپ

- ۱- شکر کردن دو نفر در مال - نورافکن: ۲- عید ضحی - خیرگزاری ایتالیا - رفت و آمد: ۳- از باران امام علی(ع) - کمد آشپزخانه - جاسوسخانه امریکا: ۴- بغل - خالکوبی - ضربه سر در فوتبال - لحظه سخت خداحافظی: ۵- پرده نقاشی - درودگر - اراده: ۶- گردوخاک - خانه با عرصه مشجر - انزیم تبدیل شیر به پنیر: ۷- نوعی برنج و بورس - پایتخت کالدونیای جدید - بالشتک نان‌پزی: ۸- سبک شعری صائب تبریزی - هجا و اصطلاحی در زبان شناسی - تیم فوتبالی در اسپانیا: ۹- صدای گربه - صنعت ماهیگیری - جامه زمستانی: ۱۰- فقیر - فنی در کشتی - نشانه: ۱۱- ورق کاغذ - صبر و آرام - ناسپاسی: ۱۲- سوگ و عز - پایه و بنیاد - توانایی مالی - معبر رود: ۱۳- برنج شوشتر - دارای ترکیب ناهماهنگ و عجیب - نقاش بنام اسپانیایی: ۱۴- تمدن باستانی که پایتختش نینوا بود - روسا - از شهرهای امریکا: ۱۵- نمایش لال بازی - مرض آرزدن دیگران

از بالا به پایین

- ۱- تلافی جویی - جایزه ورزشی: ۲- حتمی و لازم بودن - مشام - خلوت گزیده را به آن حاجتی نیست: ۳- نوعی کشت - زردپی - جزیره مرجانی: ۴- امتداد فیزیکی - حرف خطاب - اولین دریافتی کاسب در روز - لخت: ۵- پایتخت آلمان غربی سابق - لیخند - اهوی آفریقایی: ۶- خشک کننده اتاق - جزیره‌ای در خلیج فارس - بدن و تن: ۷- یک بر روی یک - عطر شیرینی - هافیک سابق ملی ایران و پرسپولیس: ۸- محصول استان گلستان - جو دو سر - نویسنده انگلیسی لبه تیغ: ۹- میوه قابل خوردن - رزلب - از ما بهتران: ۱۰- حمام یک نفره - هزار متر مربع - برتری: ۱۱- قادر - مسابقه اسب دوانی - مادر لر: ۱۲- تن پوش مردانه - زبان فارسی قدیم - پسوند شباهت - جمع عدد: ۱۳- مسیحی - تخته مصنوعی - شیمی کربن: ۱۴- امانت - مرکز حکومت مارشال پتن - جامهٔ پشمی خشن: ۱۵- جبه - مکتب اقتصادی که به وجود یک دولت مقتدر و وضع مقررات گسترده‌ای که برای فعالیت‌های اقتصادی استوار بود